

نقدی بر رأی صادره در خصوص خسارت تأخیر تأدیه در سند تجاری سفته

امیرعباس عسکری^۱

چکیده

در پی رسیدگی به درخواست مطالبه وجه سفته دادگاه جهت محق دانستن خواهان به طور کلی به مواد ۲۲۳ الی ۳۱۷ قانون تجارت و برخی از اصول کلی حاکم بر اسناد تجاری استناد کرده است؛ درحالی که استناد به مواد قانونی و اصول کلی حقوقی باید به صورت موردی و به مواد یا اصول خاص باشد. از طرف دیگر در خصوص درخواست مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته، دادگاه ضمن بی توجهی به مواد ۳۰۴ و ۳۰۹ قانون تجارت، سفته را به علت این که وجه نقد نیست و حاکی از وجه است مشمول حکم ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز ندانسته است؛ درحالی که اولاً ماده ۳۰۴ قانون تجارت نسخ نشده است و حتی اگر دادگاه صادرکننده رأی معتقد به نسخ آن است باید ضمن بیان دلایل خود، به موجب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به جبران خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته می داد؛ چراکه سفته نیز دست کم مانند هر سند مثبت دین می تواند اثبات کننده دین صادرکننده به دارنده آن باشد.

واژگان کلیدی: خسارت، ربا، جریمه تأخیر، تأخیر تأدیه، سفته، جریمه دیرکرد

در خصوص امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در نظام حقوقی ایران اختلاف نظر وجود دارد. این نوع خسارت در برخی از قوانین مصوب پیش از انقلاب اسلامی پیش‌بینی شده بود. از جمله قوانین مذکور می‌توان به ماده ۳۰۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اشاره کرد که امکان دریافت خسارت تأخیر تأدیه در سند تجاری برات را پذیرفته است و حکم آن به موجب ماده ۳۰۹ قانون تجارت در مورد سفته نیز لازم‌الاجرا است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به اصول قانون اساسی که ربا را منع می‌کرد، با خسارت تأخیر تأدیه که شائبه ربا دارد مخالفت شد و شورای نگهبان به صراحت غیرشرعی بودن امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را اعلام کرد. با گذشت چند سال از انقلاب اسلامی و مشاهده مشکلات موجود در این زمینه و به‌ویژه کاهش روزافزون ارزش پول که باعث ورود زیان به طلبکاران شده است، در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ مقررهای مشابه با خسارت تأخیر تأدیه ذکر شد و مورد تأیید شورای نگهبان واقع گردد.

با توجه به مراتب فوق، اکنون باید دید آیا خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته را باید مطابق با قانون خاص خود یعنی ماده ۳۰۴ قانون تجارت مطالبه کرد یا با توجه به دیدگاه شورای نگهبان مبنی بر غیرشرعی بودن این مقررهای جبران خسارت در این موارد را مشمول حکم ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دانست. همچنین فارغ از آن‌که خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته را مشمول کدام یک از قوانین مذکور بدانیم، باید شرایط مطالبه آن مشخص گردد. در

این تحقیق ابتدا وقایع پرونده را که مرتبط با خسارت تأخیر تأدیه سند تجاری سفته است شرح خواهیم داد. پس از آن برخی ایرادات شکلی موجود در رأی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در نهایت به نقد و بررسی ماهوی رأی صادر شده خواهیم پرداخت.

متن رأی دادگاه بدوی

«درخصوص دادخواست تقدیمی خواهان آقای ع.م. فرزند ح با وکالت خانم س.ر فرزند ح و خانم ش.ز فرزند م به طرفیت خواندگان، آقایان ۱- م.ع فرزند غ ۲- ق.ا فرزند و به خواسته مطالبه وجه دو فقره سفته به شرح ۱- سفته به شماره ۱۳۰۵۷۸ به مبلغ نهصد میلیون ریال با تاریخ سر رسید ۱۳۹۵/۱۲/۲۹-۲-۷۷۲۷۸۷ به مبلغ یکصد و بیست میلیون ریال با تاریخ سر رسید ۱۳۹۵/۱۲/۲۹ مجموعاً به مبلغ یک میلیارد و بیست میلیون ریال و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه دادگاه در بدو امر با مد نظر قرار دادن تعالیم دینی من جمله آیه ۵۸ سوره نساء که خداوند متعال در این آیه می‌فرماید ... اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً یعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً ... (و زمانی که میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید حقا نیکو چیزی است که خداوند متعال شما را به آن موعظه می‌کند همانا خداوند همواره شنوا و بیناست ...) متعاقباً بدین توضیح که وکلاء خواهان در شرح دادخواست تقدیمی خود اعلام نموده‌اند موکل به استناد دو فقره سفته ... مبلغ ۱۰۲ میلیون تومان از خواندگان طلبکار می‌باشند و با وصف این‌که با مراجعات مکرر تاکنون هیچ‌گونه ترتیبی برای پرداخت آن صورت نگرفته ... با تقدیم این دادخواست تقاضای صدور حکم بر محکومیت ایشان به پرداخت مبلغ یکصد و دو میلیون ریال به انضمام مطلق خسارات دادرسی ... مورد استدعاست ... متعاقباً وقت رسیدگی برای مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۱۰ تعیین که وکیل خواهان اظهاراتی به همین مضمون را بیان نموده ... و هیچ‌یک از خواندگان علی‌رغم ابلاغ وقت رسیدگی به آن‌ها به صورت قانونی در جلسه مقرر حضور نیافته‌اند علی‌هذا دادگاه با عنایت به مراتب مذکور و اظهارات وکلای خواهان و ملاحظه سفته‌های موضوع پرونده نظر به این‌که مستندات مذکور بر اشتغال ذمه خواندگان به میزان خواسته دلالت دارد و نامبردگان دلیلی بر پرداخت دین و برائت ذمه خویش ابراز نداشته‌اند علی‌هذا

دادگاه با استصحاب بقای دین و با در نظر گرفتن اصول حاکم بر اسناد تجاری مستنبط از مواد ۲۳۳ الی ۳۱۷ قانون تجارت من جمله اصل مسئولیت تضامنی اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده با حسن نیت و اصل استقلال امضائات و همچنین اصل تجریدی و تجیزی بودن اسناد تجاری و با توجه به این که چک از جمله اسناد صادره جهت پرداخت دین است نه تأمین اعتبار و ضمانت، استحقاق خواهان را بر مطالبه خواسته صحیح و مقرون به حق دانسته و خواندگان را با توجه به آن که هر دو به عنوان متعهد سفته‌های موضوع پرونده می‌باشند متضامناً به پرداخت مبلغ یک میلیارد و بیست میلیون ریال در حق خواهان و همچنین از باب قاعده تسبیب و مستنداً به مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ از قانون آیین دادرسی مدنی به پرداخت هزینه دادرسی به مأخذ محکوم‌به و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه در حق خواهان محکوم می‌نماید. اما در خصوص خواسته خواهان مبنی بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نظر به این که سفته‌های موضوع پرونده مورد واخواست واقع نشده و علاوه بر این وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه دارای سه شرط می‌باشد ۱- وجه رایج بودن ۲- تمکن مدیون ۳- امتناع مدیون از پرداخت و در مانحن فیه اولاً سفته وجه رایج نمی‌باشد بلکه حاکی از وجه است مع قطع نظر از این موضوع هیچ دلیلی دال بر تمکن مدیون و امتناع وی با وصف متمکن بودن از پرداخت در پرونده منعکس نمی‌باشد علی‌هذا دادگاه خواسته خواهان مبنی بر خسارت تأخیر تأدیه را صحیح و مقرون به حق ندانسته و مستنداً به مواد ۱۹۷ و ۵۲۲ از قانون آیین دادرسی مدنی رأی بر بطلان دعوا در این خصوص صادر و اعلام می‌گردد. اما در خصوص خواسته خواهان مبنی بر صدور قرار تأمین خواسته نظر به این که وکیل خواهان در جلسه رسیدگی مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۱۰ خواسته خود را در این خصوص مسترد نموده لذا دادگاه مع قطع نظر از صحت و سقم موضوع و با استناد به بند ب ماده ۱۰۷ از قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص قرار رد دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره در راستای ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی غیابی بوده و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه و بعد از انقضاء مهلت واخواهی رأی و قرار صادره ظرف همین مدت قابل تجدید نظر [نظر] خواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان مرکزی می‌باشد».

رئیس شعبه دوازدهم دادگاه عمومی حقوقی اراک

۱. وقایع پرونده

در این رأی، خواهان به خواسته تأدیه وجه دو فقره سفته و خسارت تأخیر تأدیه علیه خواندگان اقامه دعوا کرده است. با توجه به عدم حضور خواندگان در جلسات دادرسی، دادگاه خواسته مطالبه وجه دو فقره سفته را مقرون به واقع تشخیص داده است و حکم به پرداخت مبلغ دو فقره سفته، خسارات دادرسی و حق الوکاله وکیل از سوی خواندگان به خواهان کرده است اما در مورد خسارت تأخیر تأدیه، دادگاه با این استدلال که خواهان سفته‌ها را واخواست نکرده است و این که سفته وجه رایج نیست تا مشمول حکم ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی شود، درخواست مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را رد نموده است.

۲. نقد و بررسی

در رأی مورد بررسی، اشکالات متعدد شکلی و ماهوی دیده می‌شود که شایسته است هر یک جداگانه مورد نقد و بررسی قرار گیرد:

۲.۱. نقد شکلی

ایرادات شکلی موجود در رأی مورد بررسی به شرح ذیل است:

۱- در سطر نخست رأی، پس از نام خواهان برای معرفی وکلاء از عبارت «با وکالت خانم س.ر. فرزند ح و خانم ش.ز. فرزند م» استفاده شده است که ممکن است این تصور اشتباه ایجاد شود که خانم ش.ز. نیز یکی از خواندگان دعوا است. بنابراین، در چنین مواردی که خواهان دو وکیل دارد بهتر است چنین نوشته شود: «با وکالت خانم‌ها س.ر. و ش.ز.».

۲- در سطر سوم رأی برای بیان خواسته دعوا از عبارت «به خواسته مطالبه وجه دو فقره سفته به شرح ۱- سفته به شماره ۱۳۰۵۷۸ به مبلغ نهصد میلیون ریال با تاریخ سر رسید ۱۳۹۵/۱۲/۲۹ - ۲- ۷۷۲۷۸۷ به مبلغ یکصد و بیست میلیون ریال با تاریخ سر رسید ۱۳۹۵/۱۲/۲۹» استفاده شده است. چنانچه مشاهده می‌شود این بخش از رأی به روشی نگارش شده است که در بادی امر خواننده را در تشخیص صحیح شماره سفته دوم و در نتیجه خواسته دعوا سردرگم می‌نماید؛ در حالی که دادگاه می‌توانست عبارت را به نحوی نگارش کند که باعث سردرگمی خواننده نشود. به این ترتیب، عبارت مزبور می‌توانست صحیح‌تر و به این صورت نوشته شود: «به خواسته مطالبه وجه دو فقره سفته به شماره‌های ۱- ۱۳۰۵۷۸ به مبلغ نهصد میلیون ریال و ۲- ۷۷۲۷۸۷ به مبلغ یکصد و بیست میلیون ریال هر دو با تاریخ سر رسید ۱۳۹۵/۱۲/۲۹».

۳- در بخشی از رأی، از مطالبه خواسته از سوی وکلای خواهان به «مبلغ ۱۰۲ میلیون تومان» سخن گفته شده است در حالی که در سطر دوازدهم رأی، از تقاضای محکومیت خوانندگان از سوی وکلاء به «مبلغ صد و دو میلیون ریال» سخن گفته شده است که علاوه بر تعارض در واحدهای پولی با یکدیگر (یکی به ریال و دیگری به تومان) و نوشته شدن یکی به حروف و دیگری به عدد، مبالغ نیز با هم همخوانی ندارند. به نظر می‌رسد با توجه به این که واحد پولی رسمی کشور ریال است، باید دادگاه نیز در متن رأی به‌طور هماهنگ از این واحد پولی استفاده کند و سپس جهت توضیح بیشتر معادل

تومانی آن را نیز بیان نماید تا از بروز چنین اشکالاتی در رأی جلوگیری شود. به این ترتیب عبارت صحیح در هر دو مورد «یک میلیارد و بیست میلیون ریال معادل صد و دو میلیون تومان» است.

۴- در بخش دیگری از رأی، از اصطلاح «چک» به این شرح استفاده شده است: «و با توجه به این که چک از جمله اسناد صادره جهت پرداخت دین است نه تأمین اعتبار و ضمانت». به نظر می‌رسد در استفاده از اصطلاح چک در این عبارت سهو قلم رخ داده است و دادگاه درحالی که سفته را منظور نظر داشته است، در ذکر آن دچار اشتباه گردیده است. جهت جلوگیری از بروز چنین اشتباهاتی، شایسته است که قضات محترم پس از تایپ‌نویس شدن آراء توسط منشی دادگاه، پیش از امضای رأی، یک بار آن را به دقت روخوانی نمایند.

۵- در انتهای رأی از عبارت «رأی صادره در راستای ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی غیابی بوده» استفاده شده است. علاوه بر این که عبارت «در راستای ماده ۳۰۳» در این مورد دقیق و معمول نیست و بهتر بود از عبارت «طبق ماده ۳۰۳» یا «وفق ماده ۳۰۳» به جای آن استفاده می‌شد، همچنین قانونی تحت عنوان قانون آیین دادرسی مدنی - هر چند که استفاده از آن معمول است - وجود خارجی ندارد و عبارت دقیق «قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی» است. ایراد مذکور در بخش‌های دیگری از رأی - از جمله در سطر ۱۳ رأی، در مورد استناد به مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ از همین قانون - نیز دیده می‌شود.

۶- در انتهای رأی نوشته شده است که «قرار صادره ظرف همین مدت قابل تجدیدنخواهی ... می باشد». در این عبارت اشتباه نگارشی

وجود دارد و «تجدیدنظرخواهی»، به صورت اشتباه «تجدیدنظرخواهی» نوشته شده است. در این زمینه شایسته است قضاات محترم پیش از امضای نهایی رأی، یک بار دیگر متن تایپ شده را مشاهده نمایند تا خروجی دستگاه قضا دارای چنین اشتباهات پیش پا افتاده‌ای نباشد. چه بسا گاهی همین اشتباهات جزئی در دید عامه مردم موجب کوچک شمردن دستگاه قضا و جایگاه قضاات محترم گردد.

۷- در نگارش رأی مورد بحث از لغات غیرفارسی زیادی استفاده شده است که با وجود معادل فارسی برای آن‌ها چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد. در این خصوص می‌توان از استفاده زیاد کلماتی چون «علی‌هذا»، «مع قطع نظر»، «من جمله» و ... اشاره کرد.

۲.۲. نقد ماهوی

رأی مورد بررسی از دو جهت قابلیت بررسی ماهوی دارد: یکی از نظر نحوه رسیدگی و صدور رأی دادگاه در مورد خواسته اصلی خواهان یعنی مطالبه وجه سفته و دیگری از نظر نحوه رسیدگی و صدور رأی دادگاه در مورد خواسته دوم خواهان مبنی بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته. آن چه که بیشتر در این نوشته مدنظر نگارنده است، نحوه استدلال دادگاه در مورد خواسته خسارت تأخیر تأدیه است، با وجود این از آنجا که نحوه استدلال دادگاه در مورد خواسته اصلی نیز قابل نقد به نظر می‌رسد، ابتدا مختصراً به این موضوع خواهیم پرداخت (شماره ۱) و سپس در مورد نحوه رسیدگی به درخواست خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته سخن خواهیم گفت (شماره ۲).

۲.۲.۱. لزوم استناد به مواد قانونی خاص یا اصول حقوقی خاص منطبق بر

موضوع پرونده

دادگاه محترم در بخشی از منطوق رأی جهت حکم به محکومیت خواندگان به پرداخت وجه سفته، چنین استدلال و استناد کرده است: «علی‌هذا دادگاه با استصحاب بقای دین و با در نظر گرفتن اصول حاکم بر اسناد تجاری مستنبط از مواد ۲۲۳ الی ۳۱۷ قانون تجارت من جمله اصل مسئولیت تضامنی اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده با حسن نیت و اصل استقلال امضائات و همچنین اصل تجریدی و تنجیزی بودن اسناد تجاری ...». در خصوص نحوه استدلال دادگاه در این عبارت چند نکته حائز اهمیت است:

نخست، نحوه استناد به مواد قانونی بسیار کلی است و تقریباً به تمام مواد قانونی راجع به اسناد تجاری اشاره شده است و به‌طور دقیق مشخص نگردیده است که منظور دادگاه کدام یک از مواد قانونی است؛ این امر تفاوتی ندارد با این که دادگاه در استناد خود به قوانین بگوید: مطابق با مواد قانون تجارت. این درحالی است که مطابق با مقررات، رأی دادگاه باید مستند به «موادی از قانون که رأی بر اساس آن صادر شده است» باشد و ناگفته پیداست که در رأی باید به صورت جزئی به مواد قانونی استناد شود و نه به صورت کلی؛ چه این که در این صورت رأی دادگاه مستند محسوب نمی‌شود و مشخص نیست که دقیقاً مبنای رأی صادره چیست. در این زمینه بر اساس ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی «رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد: ۴- جهات، دلایل،

مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن‌ها صادر شده است». همچنین به موجب ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات سال ۱۳۹۴ «رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است.» با توجه به مراتب فوق مشخص گردید که هر دادگاهی موظف است آراء خود را مستدل و مستند به مواد قانونی صادر نماید و استناد دادگاه مورد بحث به گروهی از مواد در قانون تجارت رأی را مستند نکرده و مشخص نیست که دادگاه دقیقاً چه چیزی را مدنظر داشته و دقیقاً به کدام ماده استناد نموده است. لزوم مستند بودن حکم دادگاه چنان حائز اهمیت است که گفته‌اند این امر یکی از وثیقه‌های آزادی عمومی و حافظ حقوق بشر در جامعه است؛ چه این که این امر به اصحاب دعوا اجازه می‌دهد در صحت حکم صادره در دعوی خود نظارت کنند و بدانند چه اسبابی نظر دادرسان را له یا علیه آن‌ها سوق داده است (شمس، ۱۳۹۲: ۲۰۵). به علت همین اهمیت بالا بوده است که این امر در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته است و نقض آن نیز به موجب مقررات، تخلف انتظامی محسوب می‌شود. در این زمینه مطابق با اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲ نیز برای عدم رعایت این امر ضمانت اجرای انتظامی مقرر کرده است. در این ماده چنین آمده است: «مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهند شد: ۱- صدور رأی غیرمستند یا غیرمستدل».

دوم، تمام یا حداقل بسیاری از اصول حاکم بر اسناد تجاری که دادگاه در رأی خود با استناد به مواد قانونی به آن‌ها اشاره نموده است در هیچ‌یک از مواد قانونی استنادی یافت نمی‌گردد؛ چنان‌که یکی از نویسندگان حقوق تجارت در مورد یکی از اصول مذکور یعنی اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات معتقد است که «کوشش در استخراج اصل از لابه‌لای متون قانونی بی‌حاصل است. حتی در رویه قضایی نیز به ندرت می‌توان آراء متکی به اصل را یافت» (کاویانی، ۱۳۹۲: ۱۴۳) و دلیل این امر آن است که این اصول - از جمله اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل شخص ثالث با حسن‌نیت، اصل استقلال امضاءات در اسناد تجاری و اصل تجریدی بودن اسناد تجاری - از اصول جهانی حاکم بر اسناد تجاری هستند که عمده مقررات آن در کنوانسیون‌های ژنو سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ میلادی راجع به برات، سفته و چک و همچنین کنوانسیون آنسیترا ۱۹۸۸ راجع به برات و سفته بین‌المللی مقرر شده است و ایران نیز به این سه کنوانسیون ملحق نگردیده است. البته با وجود این‌که «دولت ایران به این کنوانسیون‌ها ملحق نگردیده است اما مختصر بودن قانون تجارت ایران و فراوانی موارد سکوت و اجمال، حقوقدانان [ایرانی] را ناگزیر از آن نموده است که در موارد عدیده برای تفسیر قانون تجارت به متون مزبور استناد جویند» (کاویانی، ۱۳۹۲: ۴۲) و همین امر باعث شده است که برخی از اصول حقوقی حاکم بر اسناد تجاری که در کنوانسیون‌های بین‌المللی دیده می‌شوند، در دیدگاه حقوق‌دانان ایرانی نیز مورد ارزیابی و قبول واقع شود و جزو دکترین محسوب شود و در نتیجه چنان‌که گفته‌اند دریچه ورود اصول حاکم بر اسناد تجاری به حقوق ایران محدود به دکترین است و نه قوانین (کاویانی، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

بنابر مراتب فوق‌الذکر به نظر می‌رسد که اگر دادگاه استناد به اصول حاکم بر اسناد تجاری را مدنظر داشته است، می‌توانست به جای اشاره به تمام مواد قانونی راجع به اسناد تجاری مذکور در قانون تجارت که امکان استخراج اصول یادشده از آن‌ها محل اختلاف و حتی انکار حقوق دانان است، به ماده ۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی استناد نموده و اصول حقوقی فوق‌الذکر را مستند رأی خود قرار دهد.^۱ سوم، برای محکومیت خواندگان به پرداخت وجه سفته در حق خواهان، با توجه به عدم حضور خواندگان در جلسه دادرسی و عدم ارائه هیچگونه دفاعی از سوی آنان، اساساً احتیاجی به استناد دادگاه به برخی از اصول حاکم بر اسناد تجاری نبوده است و صرف وجود سفته در دست خواهان که حاکی از تعهد امضاکنندگان سفته به پرداخت وجه سفته در حق خواهان است و از سوی خواندگان نیز مورد ایراد و دفاع واقع نشده، جهت محکومیت خواندگان کافی به نظر می‌رسد.

۲.۲.۲. امکان صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته

در بخش دیگری از رأی مورد بحث، دادگاه جهت رد درخواست خواهان مبنی بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته به ماده ۵۲۲ قانون

۱. در این ماده چنین مقرر شده است: «قضات دادگاه‌ها موظف‌اند موافق قوانین به دعوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد».

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی استناد نموده و چنین بیان کرده است: «درخصوص خواسته خواهان مبنی بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نظر به این که سفته‌های موضوع پرونده مورد واخواست واقع نشده و علاوه بر این وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه دارای سه شرط می‌باشد ۱- وجه رایج بودن ۲- تمکن مدیون ۳- امتناع مدیون از پرداخت و در مانحن‌فیه اولاً سفته وجه رایج نمی‌باشد بلکه حاکی از وجه است مع قطع نظر از این موضوع هیچ دلیلی دال بر تمکن مدیون و امتناع وی با وصف متمکن بودن از پرداخت در پرونده منعکس نمی‌باشد». درخصوص نحوه استدلال دادگاه در این بخش از رأی جهت رد درخواست خواهان مبنی بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، نکات ذیل قابل توجه است:

نخست، درخصوص امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در نظام حقوقی ایران اختلاف نظرات زیادی وجود دارد. خسارت تأخیر تأدیه در برخی از قوانین مصوب پیش از انقلاب اسلامی چه به صورت عام و چه به صورت خاص پیش‌بینی شده بود. مهمترین مقررات در این زمینه مواد ۷۱۹ الی ۷۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ بود. به موجب ماده ۷۱۹ این قانون دریافت خسارت تأخیر تأدیه در مواردی که موضوع تعهد وجه رایج بود، پذیرفته شده بود و چنین مقرر شده بود: «در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است اعم از این که راجع به معاملات با حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی یا غیر معاملات استقراضی باشد خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی دوازده محکوم^۱ به در سال است و اگر علاوه بر این مبلغ قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال‌الصلح یا مال‌الاجاره و هر عنوان دیگری

شده باشد در هیچ مورد بیش از صدی دوازده سال نسبت به مدت تأخیر حکم داده نخواهد شد لیکن اگر مقدار خسارت کم‌تر از صدی دوازده معین شده باشد به همان مبلغ که قرارداد شده است حکم داده می‌شود». در این ماده که به موجب قوانین بعدی نسخ شده است، قاعده عام قابل مطالبه بودن خسارت تأخیر تأدیه مقرر شده بود اما در برخی از مقررات خاص نیز امکان وصول این نوع خسارت مورد تأکید قرار گرفته بود؛ از جمله به موجب ماده ۳۰۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که مقرر می‌دارد «خسارت تأخیر تأدیه مبلغ اصلی برات که به واسطه عدم تأدیه اعتراض شده است از روز اعتراض و خسارت تأخیر تأدیه مخارج اعتراض و مخارج برات رجوعی فقط از روز اقامه دعوی محسوب می‌شود». مقررات این ماده به موجب ماده ۳۰۹ قانون تجارت در مورد سفته نیز لازم‌الاجرا است: «تمام مقررات راجع به بروات تجارتي (از مبحث چهارم الی آخر فصل اول این باب) در مورد فته طلب نیز لازم‌الرعایه است». با توجه به این مقررات، در امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از جمله در مورد سند تجاری سفته تردیدی وجود نداشت تا این‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به اصول قانون اساسی که رباخواری را منع می‌نماید، با خسارت تأخیر تأدیه نیز که شائبه ربا دارد مخالفت شد؛ چنان‌که به موجب مقررات رباخواری حتی در پناه قرارداد نیز ممنوع شد و از مصادیق خوردن مال دیگری به باطل شناخته شد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۶۲۵). به همین منظور شورای نگهبان بارها به صراحت غیر شرعی بودن امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و سایر مقررات را اعلام کرد. در این زمینه در نظریه شماره ۹۴۹۹ مورخ ۱۳۶۲/۰۸/۲۵ شورای نگهبان چنین آمده است: «موضوع در جلسه رسمی فقهای شورای نگهبان مطرح و

بررسی شد: دریافت خسارات تأخیر تأدیه موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی به نظر اکثریت فقهاء مغایر با موازین شرعی شناخته شده.^۱ در این نظریه صراحتاً به مواد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ اشاره شده است و همین امر موجب بروز اختلافات شده بود و به استفساریه‌های جدید در این زمینه انجامید و شورای نگهبان نیز در پاسخ بر غیرشرعی بودن همه موارد خسارت تأخیر تأدیه تأکید کرد. در نظریه شماره ۲۶۰۹ مورخ ۱۳۶۴/۰۴/۱۸ شورای نگهبان چنین آمده است: «نظر به این‌که در موضوع حکم خسارت تأخیر تأدیه مراجعات متعدد به شورای نگهبان می‌شود و از قرار بعضی شکایات بانک‌ها مطالبه خسارت تأخیر تأدیه می‌نمایند موضوع در جلسه رسمی فقهای شورای نگهبان مطرح شد و به شرح زیر اعلام نظر گردید:

مطالبه مازاد بر بدهی بدهکار بعنوان خسارت تأخیر تأدیه چنانچه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت (آنچه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است) اعلام نموده‌اند جایز نیست و احکام صادره بر این مبنی شرعی نمی‌باشد. بنابراین مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی حقوقی و سایر موادی که به‌طور متفرق احتمالاً در قوانین در این رابطه موجود باشد خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست».^۲

۱. جهت اطلاع از متن استفساریه و نظریه شورای نگهبان رجوع کنید به: سامانه جامع نظرات شورای نگهبان:

[http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/firmShenasname.aspx?id=ZYzlsxxkYuM=&TN=sLn161hHMy3umtCluWPwQfiDA2AcL+Ge&MN=csaqpt/F9Oo=\(۱۳۹۹/۰۳/۱۵\)](http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/firmShenasname.aspx?id=ZYzlsxxkYuM=&TN=sLn161hHMy3umtCluWPwQfiDA2AcL+Ge&MN=csaqpt/F9Oo=(۱۳۹۹/۰۳/۱۵))

۲. جهت اطلاع از متن استفساریه و نظریه شورای نگهبان رجوع کنید به: سامانه جامع نظرات شورای نگهبان.

با گذشت چند سال از انقلاب اسلامی و مشاهده مشکلات عملی موجود در این زمینه و به‌ویژه کاهش روزافزون ارزش پول که باعث ورود زیان به طلبکاران شده است، موجب گردید که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ مقررهای مشابه با خسارت تأخیر تأدیه ذکر شود و مورد تأیید شورای نگهبان واقع گردد.^۱ در ماده ۵۲۲ قانون فوق‌الذکر چنین مقرر شده است: «در دعوی‌ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سر رسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این‌که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند». این ماده چنان‌که گفته شده است «فقط مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را مجاز دانسته است، نه خسارت ناشی از تأخیر تأدیه را» (حیاتی، ۱۳۹۲: ۷۶۱). با وجود این،

<http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/frmShenasname.aspx?id=Z3/QZqCuM9A=&TN=sLn161hHMy3umtCIuWPwQfiDA2AcL+Ge&MN=csaqpt/F9Oo=>
(۱۳۹۹/۰۳/۱۵)

۲. البته پیش از این نیز در مقررات دیگری - از جمله قانون نحوه وصول مطالبات بانکها مصوب ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام - به‌طور خاص امکان مطالبه چنین خسارتی پیش‌بینی شده بود اما قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اولین قانونی است که پس از انقلاب اسلامی امکان جبران این‌گونه خسارات را به‌صورت عام پذیرفته است.

جهت مطالعه تاریخچه‌ای کوتاه در این زمینه رجوع کنید به: سید حسین صفایی، قواعد عمومی قراردادهای (تهران، میزان، ۱۳۹۲)، صص ۲۳۰-۲۲۴.

در عمل به جهت مشابهت با خسارت تأخیر تأدیه، امروزه به عنوان مبنای قانونی جبران این گونه خسارات شناخته می‌شود.

با توجه به مراتب فوق، اکنون باید دید آیا خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته را باید مطابق با قانون خاص خود یعنی ماده ۳۰۴ قانون تجارت مطالبه کرد یا با توجه به دیدگاه شورای نگهبان مبنی بر غیرشرعی بودن این مقرر باید جبران خسارت در این موارد را نیز مشمول حکم ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دانست. این نوع اختلاف مختص به این مورد نیست بلکه در هر موردی که شورای نگهبان اجرای قوانین پیش از انقلاب را غیرشرعی اعلام کرده است، وجود دارد. در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی غیرشرعی اعلام شدن مقررات از سوی شورای نگهبان را موجب نسخ قوانین غیرشرعی می‌دانند و برخی معتقدند غیرشرعی اعلام کردن قوانین از سوی شورای نگهبان فراتر از صلاحیت قانونی این شورا است و تا قوه مقننه آن را نسخ نکند لازم‌الاجرا است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۷۰). با وجود این اختلاف نظر در امکان استناد به ماده ۳۰۴ قانون تجارت در خصوص مطالبه خسارت تأخیر تأدیه سفته، لازم بود تا دادرس محترم پرونده به اختلاف نظرات موجود ورود کرده و دیدگاه خود را بیان و مستند نماید. این در حالی است که دادرس محترم هیچ اشاره‌ای به ماده ۳۰۴ قانون تجارت ننموده و دلیلی برای عدم توجه و استناد به آن نیاورده است. از آن‌جا که هر دادرس موظف به اجرای قوانین است و صرف مخالفت شورای نگهبان با یک قانون به معنای نسخ آن محسوب نمی‌شود، شایسته است دادرس در صورت عدم اعتنا به یک قانون دلایل عدم استناد به آن را بیان کند. به نظر

می‌رسد از آن‌جا که شورای نگهبان صلاحیت قانونی نسخ قوانین را ندارد، تا زمانی که قوانین خلاف شرع اعلام شده از سوی شورای نگهبان توسط مراجع قانون‌گذاری نسخ نشوند همچنان از سوی مجریان قانون از جمله دادرسان قابل اجرا خواهند بود؛ بنابراین درخصوص خسارت تأخیر تأدیه سفته باید به ماده ۳۰۴ و ۳۰۹ قانون تجارت رجوع کرد مگر آن‌که دادرس خود مجتهد بوده و نظر به غیرشرعی بودن ماده ۳۰۴ قانون تجارت داشته باشد که در این صورت پرونده جهت رسیدگی به دادرس دیگر ارجاع خواهد شد.

دوم، دادرس محترم پرونده استدلال کرده است که سفته وجه رایج نیست و صرفاً حاکی از وجه است پس مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌شود و نمی‌تواند موضوع پرداخت خسارت تأخیر تأدیه قرار گیرد. این استدلال محل اشکال است؛ زیرا از طرفی درست است که سفته وجه نیست لیکن وسیله پرداخت وجه است و مبلغ ریالی مندرج در آن نشان‌دهنده بدهی ریالی صادرکننده سفته است و از این نظر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه درخصوص آن بلااشکال است. حتی اگر فرض کنیم سفته سند تجاری نیست و صرفاً یک سند مدنی است اما مفاد آن حاکی از بدهی صادرکننده به دارنده سفته خواهد بود و وقتی این بدهی مبلغ ریالی باشد بدیهی است که بدهی وجه رایج صادق خواهد بود. جای سؤال از دادرس صادرکننده حکم است که اگر خواهان رسید یا سند یک قرارداد حاوی بدهی ریالی خوانده به خواهان ابراز می‌کرد آیا همچنان بدهی مذکور در آن رسید یا سند را وجه رایج نمی‌دانستند. بدیهی است چنان‌که معتقد بر قابل اجرا بودن ماده ۳۰۴ قانون تجارت باشیم، مباحث مطروح سالبه به

انتفاء موضوع خواهند بود؛ چرا که به موجب آن مقرره قانونی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه برات و به تبع ماده ۳۰۹ قانون تجارت وجه سفته ممکن خواهد بود.

سوم، یکی از دلایل دادرس محترم پرونده جهت رد درخواست خسارت تأخیر تأدیه این است که سفته مورد مطالبه و اخواست نشده است. این استدلال از چند جهت محل اشکال است. از یک طرف به نظر می‌رسد وی در این خصوص به ماده ۳۰۴ قانون تجارت نظر داشته است ولی چنان‌که در قسمت قبل گفته شد وی ذکری از آن ماده در رأی به عمل نیاورده است. اگر ماده ۳۰۴ غیر قابل استناد است پس دلیلی بر استناد به یک بخش از آن (لزوم و اخواست سفته) نیز منتفی خواهد بود و اگر ماده مذکور قابل استناد است دیگر چه دلیلی بر استناد به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی باقی خواهد ماند. از طرف دیگر دادرس صادرکننده رأی جهت صدور رأی به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی استناد کرده است و در این ماده و اخواست سند تجاری به عنوان شرط مطالبه خسارت پیش‌بینی نشده است. مطابق ماده مذکور صرف مطالبه وجه کفایت می‌کند و خواهان به هر طریقی که بتواند مطالبه را احراز نماید کافی است و شکل خاصی از مطالبه مد نظر قانون‌گذار نبوده است و قدر متیقن زمان مطالبه وجه سفته هنگام تقدیم دادخواست است که دادگاه به این نکته نیز بی‌توجه بوده است.

نتیجه

زمانی که قوانین خلاف شرع اعلام شده از سوی شورای نگهبان توسط مراجع قانونی نسخ نشوند همچنان از سوی مجریان قانون از جمله دادرسان

قابل اجرا خواهند بود؛ بنابراین درخصوص خسارت تأخیر تأدیه سفته باید به ماده ۳۰۴ و ۳۰۹ قانون تجارت رجوع کرد مگر آنکه دادرسی خود مجتهد بوده و نظر به غیرشرعی بودن ماده ۳۰۴ قانون تجارت داشته باشد که در این صورت پرونده جهت رسیدگی به دادرسی دیگر ارجاع خواهد شد. در صورت استناد به ماده ۳۰۴ قانون تجارت از سوی دادگاه خسارت تأخیر تأدیه وجه سفته از روز وخواست تا روز پرداخت مورد حکم قرار خواهد گرفت و نیازی به احراز شرایط مذکور در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی از سوی دادگاه نخواهد بود. با وجود این، اگر دادرسان به هر علت به ماده ۳۰۴ قانون تجارت استناد نکرده و صرفاً ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی را درخصوص جبران خسارت تأخیر تأدیه لازم‌الاجرا بدانند؛ در این صورت نیز خسارت تأخیر تأدیه وجه سند تجاری سفته مطابق با ماده مذکور قابل جبران خواهد بود: اولاً اگر مبلغ مندرج در سفته ریالی باشد نشان از بدهی مسئول سفته به دارنده سفته دارد و شرط وجه رایج بودن بدهی محقق خواهد شد. ثانیاً نیازی به وخواست شدن سفته جهت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجود نخواهد داشت و دارنده سفته به هر شکل اثبات نماید که طلب خود را از مسئول سفته مطالبه کرده است شرط مطالبه مبلغ مندرج در ماده ۵۲۲ قانون مذکور محقق خواهد شد.

- حیاتی، عباس علی (۱۳۹۲)، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۲)، آیین دادرسی مدنی؛ دوره پیشرفته، جلد دوم، تهران: دراک.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۲)، قواعد عمومی قراردادها، چاپ شانزدهم، تهران: میزان.
- کاویانی، کورش (۱۳۹۲)، حقوق اسناد تجاری، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ هفتاد و هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۹۱)، دوره حقوق مدنی؛ عقود معین، جلد نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۸۲)، «خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد»، روش شناسی علوم انسانی، دوره ۹، شماره ۳۶.
- نیکدوستی، مجتبی و زینب جعفری فشارکی (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی (خسارت تأخیر تأدیه) با مبنای فقهی آن»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۲، شماره ۳/۱.